

باسمه تعالی

عنوان درس:	درس خارج فقه نظام سیاسی	سال تحصیلی: 1399-1400	تاریخ درس:	1399/7/5
عنوان فرعی 1	عدل اقتصادی			
عنوان فرعی 2	رابطه عدل با تفاوت‌های اجتماعی			
عنوان فرعی 3	رابطه تفاوت‌های اجتماعی و امتیاز سیاسی			
مقرر:	حجت الاسلام والمسلمین زحمتکش			

مرور مطالب گذشته

مطلب چهارم در رابطه عدل با تفاوت‌های اجتماعی بود و گفتیم تفاوت‌های اجتماعی نمی‌تواند منشأ امتیاز خاصی در نظام اسلامی بشود.

بحث ما در این بود که آیا تفاوت‌های اجتماعی می‌تواند منشأ امتیازهای سیاسی باشد؛ گفتیم امتیازهایی که می‌تواند از تفاوت‌های اجتماعی و از اختلاف طبقات اجتماعی نشأت بگیرد؛ یا امتیاز سیاسی است یا امتیازهای اقتصادی، یا امتیاز قضایی است یا امتیاز علمی است که این چهار نوع امتیاز را تعریف کرده و به ابتدا به امتیاز سیاسی پرداختیم و گفتیم تفاوت‌های اجتماعی نمی‌تواند منشأ امتیاز سیاسی باشد.

گفتیم هم در قرآن کریم و هم در روایات ما این مطلب نهی شده؛ در قرآن آیه «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ» را خواندیم و گفتیم عبارت «لَا يَتْلُو عَهْدِي الظَّالِمِينَ» اشاره به همین مطلب دارد.

همانطور که وابستگی به خانواده منشأ امتیاز مثبت نیست، منشأ امتیاز منفی نیست؛ یعنی نباید گفت به دلیل اینکه عضو این خانواده است، نباید پست سیاسی بگیرد؛ یعنی نه «باید» وجود دارد و نه «نباید»؛ و اگر کسی عضو خانواده خاصی باشد، اما شایستگی بیشتری از دیگران داشته باشد، در اینجا مانعی ندارد که مقام سیاسی به او داد.

گفتیم اینکه یک رهبر بتواند قبل از دیگران خانواده خودش را بسازد، و از خانواده خودش بتواند انسان‌های برجسته تربیت کند، این یک امتیازی است برای رهبر و یکی از علائم شایستگی رهبر همین است که بتواند نزدیک‌ترین افراد خودش را به برجسته‌ترین مقامات کمالی برساند.

بنابراین انتساب فامیلی نه منشأ امتیاز مثبت می‌شود و نه منشأ امتیاز منفی.

گفتیم حضرت ابراهیم درخواست امامت در ذریه خود کردند و فرمودند: «وَمِنْ ذُرِّيَّتِي» جواب آمد: «لَا يَتَّالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» که اینطور نیست که ما تنها به عنوان اینکه کسی از ذریه توست او را به منصب امامت برسانیم و ظالمن از ذریه تو از منصب امامت سهمی ندارند.

در جای دیگر که می فرماید:

«أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا»¹

یا اینکه نسبت به مردم [= پیامبر و خاندانش]، و بر آنچه خدا از فضلش به آنان بخشیده، حسد می ورزند؟ ما به آل ابراهیم، (که یهود از خاندان او هستند نیز)، کتاب و حکمت دادیم؛ و حکومت عظیمی در اختیار آنها [= پیامبران بنی اسرائیل] قرار دادیم.

این ملک عظیم به دلیل شایستگی بوده است، نه صرفاً به دلیل اینکه آل ابراهیم بوده اند.

بنابر این عبارت «لَا يَتَّالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» این را نفی می کند که صرف وابستگی نسلی و نسبی به ابراهیم منشأ امتیاز نمی شود.

آیه دوم:

نمونه دیگر، مجموعه آیات سورة انعام است:

«وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَى قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَنْ نَشَاءُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ؟»

اینها دلایل ما بود که به ابراهیم در برابر قومش دادیم! درجات هر کس را بخواهیم (و شایسته بدانیم)، بالا می بریم؛ پروردگار تو، حکیم و داناست.

عبارت «نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَنْ نَشَاءُ» معنایش این است که ما جایگاه های بلند به کسانی که بخواهیم عطا می کنیم؛ این خواستن که می فرماید: «مَنْ نَشَاءُ» خواستن بر اساس شایستگی است نه خواستن بی اساس؛ خدای

¹. سورة نساء: 54.

². سورة انعام: 83.

متعال خواستش از روی هوا و هوس نیست _ الا یا ذِیْ بِاللّهِ _ ، بلکه خواستن او از روی عدل و معیارهای الهی و بر اساس و کمال و درجات رفیعۀ انسان هاست.

و بعد می‌فرماید:

«وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ
وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ»¹

و اسحاق و یعقوب را به او [= ابراهیم] بخشیدیم؛ و هر دو را هدایت کردیم؛ و نوح را (نیز) پیش از آن هدایت نمودیم؛ و از فرزندان او، داوود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون را (هدایت کردیم)؛ این گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم!

عبارت «لَنَرْفَعَنَّ دَرَجَاتٍ» قرینه است که این عبارت «وَهَبْنَا لَهُ» اشاره به کسانی دارد که از ذریۀ ابراهیم به درجات رفیعۀ رسانده شدند.

عبارت «كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» اشاره به این است که به دلیل این احسان و عمل نیکی که آنها داشتند، آنها را به درجات عالیۀ رساندیم.

تا آنجایی که می‌فرماید:

«وَمِنَ آبَائِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَإِخْوَانِهِمْ»²

و از پدران و فرزندان و برادران آنها (افراد را برتری دادیم)

که این هم اشاره به رابطۀ فامیلی است اما

«وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ * ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ
وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»³

¹. سورة انعام: 84.

². همان: 87.

³. همان: 88.

و برگزیدیم و به راه راست، هدایت نمودیم. * این، هدایت خداست؛ که هر کس از بندگان خود را بخواهد با آن راهنمایی می‌کند! و اگر آنها مشرک شوند، اعمال (نیکی) که انجام داده‌اند، نابود می‌گردد (و نتیجه‌ای از آن نمی‌گیرند).

این اشاره دارد به اینکه نکته این برگزیدن، توحید آنها بود لذا می‌فرماید: «وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ» اگر شرک می‌ورزیدند، تمام آنچه را به آنها دادیم، پس می‌گرفتیم.

بنابراین معیار ارتباط خانوادگی و قبیله‌ای نیست؛ بلکه معیار دستیابی این اعضای این خاندان به این درجات رفیعۀ کمالی است و این در نتیجۀ کمال آن رئیس خانواده است که انقدر شخصیت قوی و با نفوذ و اثرگذار و مربی بوده که توانسته تربیت خودش را نسل به نسل تداوم دهد.

و گفتیم که آیات سورۀ بقره اشاره به این نکته است که سنت ابراهیمی توانست نسل در نسل منتقل شود که فرمود:

وَمَنْ يَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مِنْ سَفَهٍ نَفْسَهُ وَ لَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَ إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لِمِنَ الصَّالِحِينَ¹

جز افراد سفیه و نادان، چه کسی از آیین ابراهیم، (با آن پاکی و درخشندگی)، روی گردان خواهد شد؟! ما او را در این جهان برگزیدیم؛ و او در جهان دیگر، از صالحان است.

که این برگزیدگی بر مبنای آن صلاح است که وجود داشت.

بعد می‌فرماید:

«إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمَ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ»²

در آن هنگام که پروردگارش به او گفت: اسلام بیاور! (و در برابر حق، تسلیم باش! او فرمان پروردگار را، از جان و دل پذیرفت؛ و) گفت: «در برابر پروردگار جهانیان، تسلیم شدم»

¹. سورۀ بقره: 130.

². همان: 131.

«وَصَّى بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ»¹

و ابراهیم و یعقوب (در واپسین لحظات عمر)، فرزندان خود را به این آیین، وصیت کردند؛ (و هر کدام به فرزندان خویش گفتند: «فرزندان من! خداوند این آیین پاک را برای شما برگزیده است؛ و شما، جز به آیین اسلام [= تسلیم در برابر فرمان خدا] از دنیا نروید!»)

شاهد اینجاست که ابراهیم این اسلام را منتقل کرد به پسرش و بعد یعقوب و یعقوب هم این را دوباره به نسل خودش منتقل کرد.

این نشان دهنده قدرت رهبری و قدرت تربیت‌گری این شخصیت‌هاست؛ نه صرفاً اینکه منتسب به این خانواده هستند؛ بلکه به دلیل اینکه این شخصیت‌های بزرگ این خاندان توانستند این کمال الهی و توحید را به نسل بعد منتقل کنند؛ لذا در نسلشان آنجایی که اتش‌نایی اتفاق بیافتد و خطا و انحرافی از این مسیر اتفاق بیافتد فرمود: «لَا يَتَّالُ عَهْلِي الظَّالِمِينَ».

این آیات ادامه دارد تا می‌فرماید:

«أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ»²

آنها کسانی هستند که کتاب و حکم و نبوت به آنان دادیم؛ و اگر (بفرض) نسبت به آن کفر ورزند، (آیین حق زمین نمی‌ماند؛ زیرا) کسان دیگری را نگاهبان آن می‌سازیم که نسبت به آن، کافر نیستند.

مراد از «حکم» همان حکم به معنای عربی متداول است؛ نه حکمت که برخی گفته‌اند، حکمت و حکم تفاوت دارد و در هر جا که مراد خدا حکمت بوده است، حکمت فرموده:

«مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا»³

و به هر کس دانش داده شود، خیر فراوانی داده شده است.

¹. همان: 132.

². سورة انعام: 189.

³. سورة بقره: 269.

که مراد از حکمت علم است، اما اینجا که کتاب گفته، مراد علم است و حکم که عطف بر کتاب شده است، و همچنین نبوت بر حکم عطف شده، معلوم می‌شود این حکم، همان امامتی است که در جای دیگر به آل ابراهیم داده شد. این حکم یعنی مُلک و قدرت سیاسی و حاکم به کسی می‌گویند که مَلِک و امیر و صاحب ولایت سیاسی باشد.

بنابراین اینها چون از لحاظ توحید ثابت قدم بودند و از لحاظ کمال به درجه توحید کمال رسیدند، لذا به اینها کتاب و حکم و علم را سپردیم؛ هم رهبری سیاسی به آنها دادیم، هم نبوت را. به هر حال این آیات هم شاهد بر این مطلب است که معیار در امتیازهای سیاسی کمال و شایستگی و توانایی است؛ نه انتساب فامیلی.

روایات:

در روایات نمونه‌های زیادی شاهد بر این مطلب وجود دارد که ما به عنوان نمونه سه روایت را بیان می‌کنیم:

1. مرحوم کلینی به سندی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که روایت نسبتاً طولانی است:

أَوْصَى مُوسَى عليه السلام إِلَى يُوشَعَ بْنِ نُونٍ وَ أَوْصَى يُوشَعَ بْنَ نُونٍ إِلَى وَلَدِ هَارُونَ وَ لَمْ يُوصِ إِلَى وَلَدِهِ وَ لَا إِلَى وَلَدِ مُوسَى إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَهُ الْخِيَرَةُ يَخْتَارُ مَنْ يَشَاءُ مَعْنُ يَشَاءُ¹

«اوصی» یعنی او را جانشین خود در فرمانروایی قرار داد. یوشع از فرزندان موسی نبود، تا اینکه بر مبنای ارتباط نسبی این امامت منتقل شود و بعدش که یوشع خواست وصیت کند، به فرزندان خودش وصیت نکرد. و اگر بنا بود که امامت به فرزندان منتقل شود، اولی این بود که این امامت به فرزندان موسی انتقال پیدا کند. و اینکه حضرت بعدش می‌فرماید اختیار با خداست، یعنی بر اساس معیار عدل الهی این اختیار صورت می‌گیرد که اشاره به این آیه دارد:

«وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ»²

پروردگار تو هر چه بخواهد می‌آفریند، و هر چه بخواهد برمی‌گزیند؛ آنان (در برابر او) اختیاری ندارند؛ منزه است خداوند، و برتر است از همتایانی که برای او قائل می‌شوند!

¹. الکافی؛ ج 1، 293.

². سورة قصص: 68.

گزینش دست خداست چون:

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اهْتَدَى^۱

پروردگار تو کسانی را که از راه او گمراه شده‌اند بهتر می‌شناسد، و (همچنین) هدایت‌یافتگان را از

همه بهتر می‌شناسد!

2. مرحوم کلینی روایت می‌کند به سندش از سوره بن‌کلیب:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ □ قَالَ: قُلْتُ لَهُ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسْوَفَةٌ» قَالَ مَنْ قَالَ إِنِّي إِمَامٌ وَ لَيْسَ بِإِمَامٍ قَالَ قُلْتُ وَ إِن كَانَ عَلَوِيًّا قَالَ وَ إِن كَانَ عَلَوِيًّا قُلْتُ وَ إِن كَانَ مِنْ وَلَدِ عَلِيٍّ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ □ قَالَ وَ إِن كَانَ^۲

این ابرز مصادیق «كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ» کسانی هستند که خودشان به ناحق را در مقام امامت قرار

می‌دهند.

3. کلینی روایتی نقل می‌کند به سندش از حسین بن مختار:

قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ □ جَعَلْتُ فِدَاكَ «وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ» قَالَ كُئِ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ إِمَامٌ وَ لَيْسَ بِإِمَامٍ قُلْتُ وَ إِن كَانَ فَاطِمِيًّا عَلَوِيًّا قَالَ وَ إِن كَانَ فَاطِمِيًّا عَلَوِيًّا^۳

از مجموع این آیات و روایات این مطلب به طور مسلم بدست می‌آید که تفاوت‌ها و انتسابات اجتماعی و

جایگاه اجتماعی خاص، منشأ امتیاز سیاسی نمی‌شود. و اکرام کردن به لحاظ انتساب به حضرت علی و

فاطمه □ خوب و درست است اما امتیاز سیاسی بر اساس این داده نمی‌شود.

^۱. سوره نجم: 30.

^۲. الکافی؛ ج 1، 372.

^۳. همان.